

روئین تنی و جاودانگی در اساطیر

تحلیلی نو از انگیزه‌ی جنگ رستم و
اسفندیار، با نگرشی بر آئین مهر،
یارسان «اهل حق» در رابطه با پهلوانان
اساطیری شاهنامه

تألیف

ایرج بهرامی

روئین‌تنی و جاودانگی در اساطیر

ایرج بهرامی

چاپ اول، بهار ۱۳۸۵
۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی: ورجاوند

طرح جلد: مژگان پارسامقام

لیتوگرافی: تارنگ

چاپ جلد: سازمان چاپ پُر

چاپ: حیدری

حق چاپ برای ناشرین محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۷۶۵۶-۹۰۰-۴

ISBN 964-765-90-4

آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۴۱۹۵-۱۹۸

تلفکس: ۲۴۲۱۸۵۸۰

Varjavand_nashr@yahoo.com

iketab.com فروش اینترنتی در



نشر ورجاوند



نشر زوار

بهرامی، ایرج

روئین‌تنی و جاودانگی در اساطیر - تحلیلی نو از انگیزه‌ی جنگ رحیم و اسفندیار، با نگرشی بر آئین مهر، پارساان واهی حقه در رابطه با پهلوانان اساطیری شاهنامه / تألیف ایرج بهرامی. - تهران: ورجاوند، ۱۳۸۳. ۱۷۰ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات لیا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق.

شخصیت‌ها، ۲. اسفندیار در ادبیات، ۳. روئین‌تنی،

۴. قهرمانان در ادبیات، الف. فردوسی، ابوالقاسم،

۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه، برگزیده، ب. عنوان، ج.

عنوان: شاهنامه، برگزیده.

۸۵۱/۲۱ PIR۲۴۹۶ ۹۶۹

۱۳۸۳ ب/ب/ش/۴۷۳

کتابخانه ملی ایران ۸۳.۲۶۷۲۶

فهرست

صفحه	عنوان
۶	پیشگفتار
۱۰	مقدمه
۱۷	پهلوان دین‌گستر
۶۸	بازشناسی اسفندیار کیانی
۸۸	پهلوانی از تبار خدایان
۱۰۳	پهلوان ژرمنی تبار
۱۰۹	روئین تن اسکاندیناوی تبار
۱۱۷	پهلوان برگزیده یهوه
۱۳۳	جستجوگر راز جاودانگی
۱۳۹	نگاهی گذرا بر رفتارهای خارق‌العاده پهلوانان اساطیری
۱۵۸	نمایه
۱۶۵	فهرست منابع

به نام آن که جان را فکرت آموخت

پیشگفتار

از زیانباری تکرار نماند شد مقصود
بس که از برگ هجوم است ثمر پیدا نیست^۱

پهلوانان شاهنامه مردان آرزویند که در جهان واقعیت به سر می‌برند. چنان
سر بلندند که دست نیافتنی می‌نمایند. درخت‌هایی راست و سر بر آسمان
ولی ریشه در خاک و به سبب همین ریشه‌ها دریافتنی و پذیرفتنی. از
جنبه‌ی زمینی در زمین و بر زمین بودن، چون مایند و از جنبه‌ی آسمانی
تجسم آرزوهای ما و از هر دو جهت تبلور زندگی. واقعیت و گریز از
واقعیت آدمی در آنهاست و از این دیدگاه کمال حقیقتند. اما چنین حقیقتی
انعکاس ساده و بی‌واسطه واقعیت نیست.^(۲)

رستم و اسفندیار هم دو تن از این مردان آرزویند و ازین دو تن
اسفندیار به لحاظ روئین‌تنی در این جا بیشتر منظور نظر است و این نوشته
هم بر چگونگی روئین‌تنی و بررسی و تحلیل زندگی او براساس
شاهنامه‌ی فردوسی، سخن‌سرای بزرگ توس، می‌باشد، منتهی با باوری

متفاوت از دیگر باورهای پیشین که درباره‌ی خصلت‌ها و انگیزه‌ی جنگ او با رستم وسیله‌ی عده‌ای از شاهنامه‌شناسان صاحب‌نام در این فن ارائه شده است. تحلیل کردار، رفتار و به‌طور کلی منش پهلوانان شاهنامه و دیگر شخصیت‌های این حماسه‌ی جاویدان، جملگی شخصی است و هیچ یک از این استنباطات و برداشت‌ها بدیهی نمی‌باشد و همین مورد خاص است که خواننده را هنگام بررسی آن تحلیل‌ها به تفکر وامی‌دارد که چرا این تحلیل‌ها این همه با هم مشابهت دارند! به‌طوری که در اکثر موارد جزئی‌ترین اختلافی با یکدیگر ندارند و این خود عامل پیدایش این تصور است که شاید اینان به عمّد یا، جای پای هم نهاده‌اند و این خود عیناً عمل کودکان دبستانی را که از روی دست همدیگر می‌نویسند در ذهن آدمی تداعی می‌نماید. در هیچ یک از این تحلیل‌ها چیز تازه‌ای اضافه بر دیگر تحلیل‌ها وجود ندارد و جملگی بر این باورند که: گشتاسب فرزندکشر و شیفته‌ی سلطنت و اسفندیار تشنه‌ی دستیابی به قدرت و همانند پدر شیفته‌ی تاج و تخت و در جنگ با رستم نخستین فرد در صف باطل و اما رستم پهلوانی که مظلوم واقع شده و هیچ انگیزه‌ای برای جنگ با اسفندیار ندارد و به‌اجبار به این بازی وارد شده است و... و در این جاست که به این باور که درباره‌ی آن به کرات گفته‌اند و نوشته‌اند می‌رسیم که هرگاه صاحب‌نامی به‌خصوص اگر از مستشرقین باشد درباره‌ی مطلبی خاص به اظهارنظری پردازد، عده‌ای از مؤلفین این سرزمین آن گفته را وحی منزل دانسته و بدون تعمق و تفکر با به‌به و چهچه به پیروی از آن شخص و به اظهارنظر مشابه‌ای می‌پردازند. متأسفانه این مورد به‌خصوص در تحلیل داستان‌هایی از شاهنامه مصداق دارد و حدود یک قرن پیش که برای نخستین بار عده‌ای از مستشرقین اروپایی اقدام به بررسی و تحلیل داستان‌هایی از شاهنامه نمودند، عده‌ای از مؤلفین خودی به پیروی از آنان اقدام و به تأیید نظراتشان پرداختند که نوشته‌های موجود از استادان شاهنامه‌شناس نیم‌قرن پیش خود دلیلی بر صحت این گفته می‌باشد.

در این باره استادام، مورخ توانا و محقق دانشمند، زنده‌یاد دکتر

عبدالحسین نوائی چنین می نویسد:

«برای من شایسته هزاران شکر و هزاران سپاس است، زیرا چهل سال پیش هرگز نمی توانستیم به آزادی در این باره (منظور درباره‌ی اظهارنظر مستشرقین) حرفی بزنیم، زیرا چماق تکفیر فرنگ‌رفتگان بلند بود و ریزه‌خوران خوان دانشمندان فرنگی اجازه نمی‌دادند که کسی دهان به سخن باز کند و صرفاً به دلیل آن‌که این مطلب مورد بحث با گفته یا نوشته‌های فرنگی جور در نمی‌آید، با انکار و اصرار گوینده را از طرح مطلب پشیمان می‌ساختند.»^(۳)

بدیهی است پس از سپری شدن چهاردهه دیگر این چنین نیست و دلیلش را هم استاد زنده‌یاد سعید نفیسی بدین‌گونه ذکر نموده است:

«دوره‌ای بود که ما ایرانیان به کارهای خاورشناسان و ایران‌شناسان نیازمند بودیم، اما اینک آن دوره سپری شده است و کسانی از ایشان که انصاف دارند و رعوت ندارند، برعکس خویشتن را نیازمند ما می‌دانند.»^(۴)

به هر حال گذشته از این مطالب واقعیت این است که کلیه استادانی که تاکنون به تحلیل این داستان پرداخته، به استثنای چند تن از آنان، هیچ یک به این مورد خاص توجه ننموده‌اند که این جنگی دینی است و برای اسفندیار «غروه» به‌شمار می‌رود و به عبارت دیگر جنگی است اعتقادی بین پیروان آئین مهر و پیروان آئین نو زرتشت. در این ستیز (کهنه و نو) به فرض این که در درون اسفندیار برای دستیابی به قدرت عطشی و یا برای رسیدن به تاج و تخت شیفتگی‌ای هم باشد، بدیهی است این مورد غیرمعقولی نخواهد بود زیرا غریزه قدرت‌طلبی در افراد بشر وجود دارد، منتهی با شدت و ضعف. در اسفندیار هم این غریزه به علت انسان بودن هست و امکان دارد ضمن شمشیر زدن برای گسترش دین بهی آرزوی رسیدن به تاج و تخت را هم داشته باشد. از دیگر موارد مهمی که تحلیل‌گران شاهنامه به استثنای تنی چند تاکنون برخوردی جدی با آن نداشته و به آن نپرداخته‌اند، این که شخصیت‌های شاهنامه قبل از ظهور زرتشت پیامبر پیرو چه آئینی بوده‌اند؟ با وجودی که سروده‌های دانای

توس در این باره صراحت داد که این شخصیت‌ها و پهلوانان پیرو آئین مهر بوده‌اند. در تائید این مطلب به تفصیل سخن گفته و در اثبات آن در حدّ توان کوشیده‌ام و چون اظهار نظر قطعی و نتیجه‌گیری نهائی از این بحث دشوار در حدّ بضاعت نگارنده نمی‌باشد، لذا دلایل خود را همراه با نظرات دیگران در این باره بیان می‌دارم و داوری را به عهدهٔ استادان شاهنامه‌شناس و صاحب نظر واگذار می‌کنم که خود سره را از ناسره جدا خواهند نمود.

با سپاس از دوست با دانشم آقای نادر تقی‌زاده به لحاظ این که در تمامی دورانی که در کرمانشان بودم، در کتابخانهٔ پربارش برویم گشوده بوده است، از این روی در هیچ زمانی کمبود مأخذ و منابع را احساس ننموده‌ام. همچنین از خانم هما نیابتی مدیره محترم انتشارات ورجاوند و آقای علی زوار مدیر محترم انتشارات زوار که این نوشته را در سلسله انتشارات خود پذیرا شدند. اما ناگفته نماند که این نوشته را یک سال قبل در اختیار دوستی نهاده بودم که شهرتی تمام به عنوان شاهنامه‌شناس دارد با امید آن که شاید نگرشی بر آن داشته باشد و اظهار نظری بنماید، متأسفانه پس از این مدت عیناً آن را تحویل گرفتم و آن چه که در نیافتم انگیزه این بی‌مهری بود که شاید کاهلی و یا مشغله فراوان و ... از دیگر عوامل آن بوده‌اند، واللّه أعلم بالصواب. و آن چه که اکنون پیش روی شما است همان نوشته می‌باشد که با جزئی تغییراتی در نحوه‌ی نگارش و اضافاتی چند به چاپ سپرده شده است.

ایرج بهرامی

زمستان ۱۳۸۴، تهران

مقدمه

آن چه تغیر نپذیرد تویی
آن که نمرده است و نمیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس ترا
ملک تعالی و تقدس ترا^(۵)

هدف از این پژوهش و نوشته آگاهی بیشتر از زندگانی اسطوره‌هائی می‌باشد که خصلت روئین‌تنی «آسیب‌ناپذیری» دارند و به علت همین خصلت استثنائی سمبل آرزوهای بشریند و همیشه ذهن بشر را به خود مشغول داشته و هیچ‌گاه گرد فراموشی بر آنها ننشسته است. آرزوی «روئین‌تنی» و یا «چیرگی بر مرگ» به حدی قدمت دارد که می‌توان گفت همزاد بشر است، با او متولد می‌شود و در هیچ زمانی ذهن او را ترک نمی‌کند. حقیقت این است بشر نتوانسته در واقعیت به این آرزو جامه عمل ببوشاند، لذا سعی نموده که حداقل در پندارهایش مقابل «مرگ» بایستد و خلق اسطوره‌های روئین‌تن و داروهای زندگی بخش زاده همین تصور و پندار هستند.^(۶) به دلیل اشتراکی بودن «آرزوی بی‌مرگی» در تمامی نژادهای مختلف بشری، این گونه اسطوره‌ها وجود دارند، منتهی با



۳

نخستین برداشت‌های شکل گرفته مذهبی که فلسفه وجود را به صورت قصه و افسانه مورد تغییر قرار می‌دهند دارای زبان خاصی می‌باشند که بسیار به هم شباهت دارند. قصص و روایات قبیله‌ای و قومی که در دوران قبل از کتابت به صورت اساطیر روایت شده‌اند، برداشت‌های مذهبی جامعه از حیات و پیدایش دنیاست که در جهان‌بینی مردم منعکس گردیده‌اند، یونانیان این روایت را میتوس^۲ یا اسطوره می‌نامیدند. که عبارت بودند از روایات مقدس و یا حکایات اصلی و بنیانی.

مردم بدوی «میتولوژی» را معرف یک واقعیت مطلق و مقدسی می‌دانستند که در شروع و آغاز زمان یا خلقت رخ داده و به زبان دیگر بیان حقیقت به شمار می‌رفته است. در جوامع باستانی آن چه مقدس بود حقیقی پنداشته می‌شد، لذا این روایات مقدس نیز به صورت حقایق مسلم پذیرفته شدند.

در این اساطیر از نحوه آفرینش و وجود و اعمال قدرت‌های مافوق و نیروهای طبیعی با قدرت عظیم سخن می‌رفت. به زبان دیگر میتولوژی از تأثیر خلاقه نیروهای مافوق بشری سخن گفته و بیان خلقت انسان یا قسمتی از پدیده‌های جهان است. زبان میتوس بسا به شعر شبیه است و سخن از روایاتی است که با تفکر تعقلی قابل تعبیر نیستند.

یاسپرس^۳ فیلسوف شهیر آلمانی در بحث میتولوژی و فلسفه بر این اعتقاد می‌باشد که اساطیر در مذاهب تمام ملت‌ها وجود دارند به خصوص در مناسک حیات این جریان زایش و مرگ، فنا و احیاء را همه اقوام داشته‌اند و با اشاره به همین اساطیر است که تمام مذاهب، حتی ادیان بزرگ جهانی برای بیان حقیقت به نوعی به اسطوره متوسل

۱. منظور از ویژه‌گی‌های قومی و نژادی، حسیبه‌های خونی «ژنتیکی» مورد نظر می‌باشد.

2- Mythos

3- K.Jaspers

می‌شوند. اساطیر با خرافات اختلاف اساسی دارند. در میتولوژی‌ها حقایق به صورت قصه بیان گردیده‌اند، درحالی که خرافات مطالب انحرافی می‌باشند که بر مذاهب تحمیل شده‌اند.

پتازونی^۱ محقق ایتالیائی دربارهٔ میتولوژی این چنین می‌نویسد: «میت^۲ افسانه نیست بلکه تاریخ است، تاریخی واقعی نه دروغین.» داستان‌های واقعی که به علت محتوای خود حکایت از وقایع حقیقی می‌کند، هم چون وقایع بزرگ ازلی، آغاز جهان بشریت، زندگی و مرگ، پیدایش انواع حیوانات و نباتات، کشف آتش، نحوهٔ شکار و کشاورزی، انجام مراسم و تشریف به آئین‌های سرّی در جوامع آغازین که همگی مبداء زندگی امروزی است و براساس آن ساخت فعلی جامعه نظام یافته است.

این جهان سحرآمیز، واقعیتی است متعالی که دربارهٔ آن نمی‌توان شک کرد زیرا که سابقه و شرایط اصلی واقعیت فعلی است. میت داستان‌های واقعی است زیرا مقدس می‌باشد، مقدس نه به جهت محتوای خود، بلکه به سبب نیروی واقعی و به هم پیوسته‌ای که به کار می‌بندد. نقش میت‌های ازلی شامل مراسم آئینی نیز می‌شود چرا که بازگویی میت خود عین آئین است و متوجه همان هدف‌هایی می‌شود که آئین‌ها بر آن استوار شده، یعنی بقا و پیشرفت زندگی.

اساطیر داستان‌های واقعی هستند نه ساختگی. حقیقت آنها نه منطبق با نظام منطقی است و نه با نظام تاریخی، زیرا میت بیش از هر چیز حقیقتی دینی و معنوی و به یک اعتبار خاص، سحرآمیز می‌باشد.

البته باید توجه داشت که محققین، اغلب در رشته‌های مورد تخصص و علاقه خود غلو می‌کنند، وگرنه میت هرگز عین حقیقت نیست بلکه باید گفت بشر مذهبی برای تعبیر اسراری که به زبان معمولی بیان آنها میسر نیست از اسطوره کمک می‌گیرد. صورتی را که او از واقعیت می‌سازد به زبان افسانه و شعر توجیه می‌نماید. به وقایع لبایس قصه می‌پوشاند و این

۱۳ قصص را مرموز و اسرارآمیز روایت می‌کند. اسرار همیشه مقدسند و حقایق مقدس پیوسته اسرارآمیز. پس در اساطیر پیوسته اشاراتی به واقعیت‌ها شده است که توجیه آنها به زبان و اصطلاحات و برداشت‌های مخصوص نیاز دارد.

اگر اساطیر باستان را به دقت مطالعه نموده و به ریشه و بنیان آنها توجه نمائیم خواهیم دید که هر کدام از آنها بیان واقعه‌ای است که رخ داده ولی شرح این وقایع به زبان اشاره و اسرار آنها را با واقعیت بیگانه ساخته است، لیکن با تخصص، تبخّر و آگاهی از تاریخ می‌توان این وقایع را بازسازی کرد. گذشت زمان، روایات اساطیری را با خرافاتی توأم ساخته که در ادیان وابسته به این اساطیر تأثیر خرافات را مشاهده می‌نمائیم. علت آن است که به جای پرداخت تعبیری و اشاره‌ای از اساطیر، توجیهی معمولی و عامیانه از آن به عمل آورده‌اند و به جای تعبیر وقایع، خرافات را تفسیر نموده‌اند. این تنها سرنوشت مذاهب اولیه نیست، بلکه مذاهب بزرگ جهانی نیز شدیداً گرفتار این گونه برداشت‌ها شده‌اند. اساطیر را از هر نظر نگریسته و به هر شکل تعبیر کنیم باید این واقعیت را بپذیریم که نظامات اجتماعی بدوی به شدت تحت تأثیر اسطوره‌ها شکل گرفته‌اند و این روایات مقدس مسیر فکری مردم باستان را مشخص نموده‌اند.

پروفسور میرچا الیاد^۱، دانشمند بلغاری الاصل و میتولوژی‌شناس فعلی آمریکائی بر این باور است که میتولوژی‌ها کلیه فعالیت‌های بشر اولیه را تحت تأثیر قرار داده، هم‌چنین امور اجتماعی و خلاصه تمام «امور جوامع باستان» را تنظیم نموده‌اند.^(۷)

با آگاهی از میتولوژی و تحولات آن، هم‌چنین ارتباط با وقایع تاریخی و اجتماعی به این نتیجه می‌رسیم که اسطوره‌ها قبل از تمامی مردمان، حتی پیش از پیدایش نوشتار، سنت‌های شفاهی را ساخته و پرداخته‌اند. سنت‌هایی که گاه بر رویدادهای واقعی تکیه دارند، اما خصلت مشترک

آنها این است که توجیهی غالباً شاعرانه از مبادی خود، از سازمان اجتماعی شان، از اعمال آئینی شان، از منابع قدرت سران یا از طرح‌های آینده جماعت ارائه می‌کنند.

این اسطوره‌های بزرگ، حماسه انسان شدن آدمی را نشانه‌گذاری کرده، یعنی که از طریق گزاره هنرنمایی یک ایزد یا یک نیای افسانه‌ای، برهه‌های مهم خیزش انسان را بیان می‌نمایند. انسانی که از طریق تصویرهای مشخص زاده تجربه‌اش یا امیدواری‌هایش بر توانستن و بایستن‌های خود بر قریحه‌اش برای فرا رفتن از شرایط موجود خویش آگاهی می‌یابد، او یک حالت نهائی آینده را طرح می‌افکند، آنجا که تمامی رویاهای نیک‌بختی و رستگاری او تعبیر خواهد شد.^(۸-۱)

در ادراک از روابط انسان با طبیعت، با انسان‌های دیگر و یا خدا «حماسه ایلپاد» را می‌یابیم که تمامی سنت‌های شفاهی مردم پسند آن به «هومر» نسبت داده می‌شود که به آن شکل مکتوب داده است و با خلق اسطوره‌هائی همانند «آشیل» و... که به جانب مرگ از پیش نوشته خویش گام برمی‌دارند.^(۸-۲) و یا در ادراک از روابط انسان با خدا و دین «شاهنامه فردوسی» سروده‌ی جاودانی حکیم فرزانه توس را می‌یابیم که والاترین تصویری را که می‌شود از انسان ازانه داد با خلق اسطوره «اسفندیار کیانی»^۱ درمی‌اندازد که با قدم‌های استوار مرگ زودرس خویش را پذیرا می‌شود.

تعداد اسطوره‌هائی همانند اسفندیار کیانی، یعنی با دارا بودن خصلت روئین‌تنی «آسیب ناپذیری» در اساطیر جهان فراوان نیستند، لیکن به دلیل دارا بودن همین خصیصه استثنائی شهره عالمند و عبارتند از: اسفندیار کیانی (ایرانی)، آشیل (یونانی)، زیگفرید (ژرمنی)، بالدور (اسکاندیناوی) و اما در این نوشته زندگی دو اسطوره دیگر، یعنی شمشون یهودی و گیل گمش سومری را بررسی نموده‌ام. گویانکه این دو اسطوره را به علت عدم

۱. تصور می‌کنم، براساس این که رستم زابلی می‌گویند، بتوان اسفندیار کیانی و سهراب سنگانی هم گفت.

۱۵ خصیصه روئین‌تنی نمی‌توان در شماره اسطوره‌های روئین‌تن محسوب نمود. لیکن به‌علت دارا بودن خصیصه‌های استثنائی دیگری از جمله این که شمشون یهودی اسطوره‌ای است برگزیده از سوی «یهوه» و دارای قدرتی فوق‌قدرت بشری که راز آن در بقای موی سر اوست، و گیل‌گمش سومری اسطوره‌ای است که در جستجوی راز جاودانگی می‌باشد که این خود هدفی است برای دستیابی به راز بی‌مرگی.